أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 اگر نظر شریف رفقا باشد، در مجلس گذشته نسبت به كیفیت تغذیه و تأثیر آن بر مسائل نفسی و مسائل روحی و ضرورت رعایت آن در مسیر سلوك مطالبی عرض شد.

 صحبت در این قضیه بود كه ما در آیات قرآن محذوری از تناول طیبّات الهی نمی‌بینیم و آیات قرآن نسبت به این مسئله تصریح دارد: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللَه لَكُمْ‌[[1]](#footnote-1) این یك آیه است. طیبّاتی كه خدا بر شما حلال كرده است بر خودتان حرام نكنید. امساك نكنید، دوری نكنید، تصوّر نكنید كه این عمل خلاف مرتبه عبودیت است. خلاف حالت مسكنت و فقر و نیاز است. خلاف تواضع و فروتنی و مشی به اعتدال است، نه، این طیبّات را خداوند حلال كرده است و هر چیزی كه خداوند حلال كند كسی نمی‌تواند مانع بشود. كسی نمی‌تواند رادع بشود.

 یا فرض كنید كه در یك آیه دیگری در آن جا هم دارد كه‌ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَه الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ‌[[2]](#footnote-2) آن طیبات رزق را، آن رزق طیب و پاكیزه را، حالا هر چه می‌خواهد باشد، كی حرام كرده؟ چه كسی مانع شده و چه كسی برای دستیابی به آن می‌تواند اعتراض كند، اشكال بگیرد؟

 مقصود از رزق همه انواع ارزاق شامل می‌شود. البتّه چه رزق منظور از رزق متعارف باشد كه عبارت است از طعام، و عبارت است از لباس و پوشاك، و عبارت است از منزل و مركب و آن چه را كه در این دنیا، انسان برای گذران حیاتش به او نیاز دارد، همه اینها داخل در همین معنای رزق هست، و همین طور رزق شامل آن مكارمی می‌شود كه به واسطه استعداد انسان، بشر می‌تواند به آن مكارم علمی برسد و استعداد رسیدن به او را دارد. مثلًا فرض كنید كه رسیدن به مراتب علمی، اینها اموری است كه برای گذران این دنیا خب لازم است و افراد هم در رسیدن به آن مراتب مختار هستند و هیچ كس نمی‌تواند مانع بشود از این كه یك نفر كه دارای استعداد و قابلیت است او را محروم كرد از استفاده این قابلیت و استفاده این استعداد. یعنی این مسئله حرام است.

 در حكومت اسلام باید نردبان ترقّی و رسیدن به مدارج علمی‌حتّی همین علوم ظاهری كه برای گذران زندگی بشر لازم است، باید برای همه به نحو تساوی آماده باشد، حالا یك شخصی خودش استعداد ندارد یك مطلب دیگری است، نمی‌تواند به آن جا برسد. یك شخصی استعداد دارد و تمایل ندارد خب نمی‌خواهد برسد؛ بالاخره اختیار با خود انسان است ولكن تهیه بستر و آماده‌سازی مقدّمات برای وصول به مراتب علمی باید برای همه به نحو یكسان باشد. اگر مسئله به كیفیتّی باشد كه در این قضّیه رعایت ملاك نشود، بلكه رعایت روابط بشود این عمل حرام است. حرام بین و حرام روشن. چطور این كه در مقابلش هم همین طور

 است. یعنی در اختیار قرار دادن زمینه‌هایی برای افرادی كه واجد آن شرایط نیستند. شخصی كه استعداد درس خواندن ندارد بیایند به او مدرك بدهند. شخصی كه قابلیت برای رسیدن به مراتب علمی را ندارد او را مجهّز كنند به وسایل و ابزاری كه خطر آفرین است برای جامعه، این هم حرام است. مثل اینكه فرض كنید كسی كه هنوز قابلیت برای عمل و جرّاحی را ندارد، مدرك پیدا كند وامثال ذلك. تمام همه اینها حرام است. یعنی هر دو قضیه حرام است. باید برای همه افرادی كه استعداد دارند، این مسئله آماده باشد.

 این قضیه مسئله مسئله رزق است، البتّه یك معنای خیلی بالایی برای رزق است كه رزق حقیقی آن رزق است و در لسان اولیاء الهی و همین طور ائمّه علیهم‌السّلام ما می‌بینیم به آن معنا استفاده شده و استعمال شده و آن عبارت است از رزق معنوی كه به واسطه اتّصال بنده از نظر قلب و از نظر دل به عالم معنا برای انسان حاصل می‌شود كه آن مرتبه، مرتبه بالایی است.

 مثلًا در این روایاتی كه داریم و در كلمات بزرگان نسبت به بیداری بین‌الطّلوعین می‌فرمایند كسی كه در بین‌الطّلوعین خواب بماند از رزق آن روز محروم می‌شود، یا این كه ارزاق را در بین الطّلوعین تقسیم می‌كنند، یا این كه در شب قدر رزق را، رزق هر بنده را، در شب قدر تقدیر می‌كنند. این معنای رزق عبارت است از همان اتّصال معنوی، معنوی بنده با پروردگار كه به واسطه آن میزان اتّصال به همان مقدار برای او این مسئله حاصل می‌شود. اگر اتّصالش اتصال سی درصد است در آن روز، وقتی قرآن را می‌خواند سی درصد از فهم خود می‌تواند از قرآن استفاده می‌كند نه بیشتر. اگر فرض كنید كه میزان اتّصالش در آن روز شصت درصد است در عبادت، آن روز شصت درصد این مسئله تقرّب حاصل می‌شود و توجّه حاصل می‌شود، بیشتر پیدا نمی‌شود؛ چون چهل درصد را كم آورده است. و اگر نه فرض كنید كه در آن روز رزقش صد درصد است یعنی آن مقدار آن روز حالتش به طور كلّی فرق می‌كند. قرآن خواندنش فرق می‌كند، نماز خواندنش تفاوت می‌كند، البتّه این یكی از علل است. علتّهای متفاوتی دارد؛ نه این كه فقط مسئله بخواهد به این قضّیه برگردد و اّلا خیلی‌ها بین‌الطّلوعین بیدار هستند و خیلی كارها هم می‌كنند، درست؟! این مسئله.

 لذا مرحوم آقای حدّاد رضوان‌اللَه علیه می‌فرمودند كه بچّه‌ها را هم در بین‌الطلوعین بیدار كنید زیرا از رزق آن روز محروم می‌شوند، آب و نان كه می‌خورند و غذایشان را كه می‌خورند به اصطلاح این مسائل كه خب هست. منظور از رزق در این جا همان رزق عبارت است از نحوه ارتباطی كه در آن روز، در آن ساعت این ارتباط باید برقرار بشود و به واسطه برقرارشدن آن ارتباط خلاصه ملائكه در بین انسان و بین مبدأ اعلی آن ربطی را كه ایجاد می‌كنند، آن ربط دارای این خصوصیتی است كه به او به رزق تعبیر می‌شود. لذا ممكن است فرض كنید كه در آن روز انسان موفق بشود كه با یك فردی در بین روز برخورد كند كه بسیار تأثیرگذار باشد. اگر بین‌الطّلوعین را بخوابد آن ملاقات حاصل نمی‌شود. این خیلی عجیب است.

 یا اینكه فرض كنید كه در آن روز انسان موفّق بشود برای این كه یك صله رحم كند، اگر آن روز را فرض كنید كه بین الطّلوعین بخوابد آن صله رحم حاصل نمی‌شود، سنگین است. به او فرض كنید كه بگویند بیا برویم دیدن فلان كس، خوشحال نمی‌شود، حالا حال ندارم، حالا حوصله ندارم، این مال این است كه آن جا خراب است. باید برود برگردد عقب ببیند كه چند درصد به پایش نوشتند: بیست درصد است، سی درصد

 است، هفتاد درصد است. خلاصه چقدر برای این مسئله در نظر گرفته شده است.

 یا این كه فرض كنید كه می‌خواهد برود برای زیارت حضرت معصومه سلام اللَه علیها ولی می‌بیند كه كشش ندارد هی از یك طرف می‌خواهد این كه می‌خواهد برود مال آن مقداری است كه به او دادند، اگر به او ندادند، این خواست هم در او نبود، منتفی بود. اصلًا نمی‌خواست؛ ولی از آن طرف هم سنگین است، حالا وقت زیاد دارد، حالا شلوغ است آن طرفها، آن طرفها شلوغ است، تاكسی دیر نگه می‌دارد جلو، یك مقداری باید پیاده برویم، حالا هی به مماطله می‌گذراند، این مال همان است، این مال این چیزهایی است كه خلاصه یك قضّیه این جا گیر كرده یك مسئله در این جا هست. اگر آن روز رزقش بود تا فكر زیارت حضرت معصومه می‌آمد یكدفعه بلند می‌شود و لباسش را می‌پوشد و آمادگی دارد، سرحال است، بانشاط است و نسبت به این قضّیه خیلی به اصطلاح مجّد است نسبت به این مسئله.

 این یكی از معیارهایی است كه بزرگان بخصوص مرحوم آقا، من از ایشان می‌شنیدم كه این مطلب را ملاحظه می‌كردند و از افراد دیگر از بزرگان نیز این مسئله به اصطلاح بیان شده كه خلاصه انسان باید همه جهات را در نظر داشته باشد و نمی‌تواند صرفاً به بعضی از جهات اكتفا كند و از جهات دیگر غفلت كند، چه بسا اینكه غفلت از جهات دیگر ممكن است كه برای او عواقبی بیاورد، مسائلی بیاورد، تبعاتی بیاورد كه آن را محروم كند از رسیدن به یك همچنین مسئله‌ای، رسیدن به یك همچنین مطلبی، خود مرحوم آقا هم راجع به این مطلب می‌فرمودند در صحبتهایشان، نمی‌دانم رفقا شنیدند از ایشان یا نه؟ ما كه از ایشان می‌شنیدیم از این گونه مطالب، و از این مسائل می‌شنیدیم كه مثلًا فرض كنید كه یك وقت ایشان می‌فرمودند كه من یك خطایی را به اصطلاح البتّه از روی قصد و اینها نبوده، مرتكب شده بودم، فرض كنیدكه تنبیه كرده بودند یك شخصی را، یك بچّه‌ای را، حالا می‌بایست كه حلم بیشتری در آن جا به خرج می‌دادم و سعه صدری، علی كل حال تنبیه كرده بودم و بعد دیدم كه قصد حرم داشتیم، قصد حرم حضرت موسی بن جعفر علیهماالسّلام در كاظمین، ولی دیدم كه رغبت ندارم یعنی یك كسالتی در من حاصل شد. حالا البّته نمی‌دانم كه ایشان این را فرمودند یا نه و ایشان هم متوجّه این قضیه شدند یا نه؟

 رفیقی داشتند به نام مرحوم حاج عبدالزهرای گرعاوی خدا رحمتش كند بنده در طفولیت ایشان را دیده بودم، در طفولیت دیده بودم، بسیار شخص متوسّلی بود، اهل ولاء بود و خیلی محبّ، و از اصدقاء مرحوم آقای حدّاد بود ولی خب دیگر در یك برهه، خلاصه شیاطین انس و جن خلاصه كار خودشان را كردند و مدّتی ایشان فاصله گرفت، فاصله گرفت از اولیاء خدا و در عین این كه حالات خودش و مجالسشان را داشتند، خیلی عجیب است، خیلی قضّیه قضیه عجیبی است؛ این برای ما خیلی عبرت است، یعنی شما نگاه كنید وقتی كه یك شخص مطرود می‌شود و فاصله می‌گیرد و این به معنای این نیست كه دیگر فرض كنید كه نمازش را نخواند! نه، نمازش را هم می‌خواند، حتّی امام جماعت هم هست، روضه هم می‌خواند، مجالسش را هم دارد، مجالس روضه دارد، بیا و برو هم دارد، جواب مسائل هم می‌دهد و امثال ذلك؛ اینها همه به جای‌

 خودش هست، امّا آن طناب قطع شده! این مسئله است. این چیزی است كه باید به خدا پناه برد.

 بنده یادم است در وقتی كه این قضّیه اتفّاق افتاد خب ایشان آمده بود، البّته رفته بودند پیش ایشان و امثال ذلك؛ یك جریانی مرحوم آقا نقل می‌كنند در كتاب، در روح مجّرد كه آن فتنه ایشان را هم گرفت و رفته بودند پیش ایشان و خلاصه شروع كرده بودند به گفتن بعضی مطالب و البّته خب بی هیچی نیست و این طور نیست كه ما همیشه قضایا را بخواهیم به دیگران نسبت بدهیم. نه، تا خودمان یك چیزیمان نباشد كسی نمی‌تواند كاری انجام بدهد، بالاخره یك چیزی بوده، یك مسئله بوده.

 بله می‌گویند تا خودت نخواهی كسی نمی‌تواند كلاه سرت بگذارد. خب سرت را نبر جلو كسی می‌خواهد كلاه سرت بگذارد بیاور عقب، بله این كه ما الآن در ورد لسانمان است كه تقصیر فلانی نیست، اطرافیان این طور هستند، تقصیر فلانی نیست، اطرافیان او خوب نیستند ولی خودش بد نیست. نه، اینها مسائلی است كه واقعیت ندارد تا اطرافیان، چرا آن اطرافیان برای كسی دیگر نیستند، اگر اطرافیان هستند خب همه جا اطرافیان هستند دیگر. چون آن می‌خواهد كلاه سرش برود، اطرافیان هم می‌بینند بستر مناسبی است این را می‌گذارند سرش ولی اگر یك شخصی این طور نباشد، نمی‌گذارد كه اطرافیان او را در آن مقاصد و منویاتی كه در ذهن دارند به دنبال آنها ببرند و به آن غایات برسانند، اجازه نمی‌دهد، می‌فهمد، نیات را تشخیص می‌دهد، نیات را تشخیص می‌دهد، زمینه‌سازی‌ها را خوب می‌فهمد كه این كه الآن آمده منزل پیش او دارد حرف می‌زند، این دارد زمینه سازی می‌كند. آن دارد می‌آید الآن یك همچنین چیزی را می‌گوید، دارد زمینه سازی می‌كند. اگر این را شنید بلند می‌شود می‌رود خلافش را هم بشنود، مطلب دیگر را هم بشنود، ببیند این كه آمده این حرف را زده درست گفته یا نه؟ این خواسته توجیه كند؟ خواسته آقا را راه ببرد، خواسته ایشان را، مسئله را مشّوه كند. برای او تشویه به وجود بیاورد! می‌فهمد این قضیه را و من در این مسئله تجربیاتی دارم از بزرگان كه چطور اجازه نمی‌دادند كه اطرافیان بیایند و رل را به دست بگیرند، خلاصه فرمان را به دست بگیرند و به هر جا كه آنها قصد دارند ببرند و افكار انسان را و تمایلات انسان را و بالأخیر تصرّفات و افعال انسان را بر طبق آن منویات خودشان دربیاورند، خیلی هم ایشان ما را برحذر می‌داشتند، همه را، بخصوص افرادی كه بیشتر در مظنه این قضیه هستند خیلی می‌فرمودند كه مواظب باشید كه خلاصه كسی نیاید و شما را از آن مرام و از آن منهاجی كه دارید با لطایف‌الحیل شما را دور نكند.

 ایشان هم، بنده خدا، با اینكه خب خصوصّیاتش را خب شنیدید، خودتان دیدید در كتاب روح مجرّد دیدید مرحوم آقا فرمودند اهل توسّل بود، اهل گریه بود، اهل چه بود ولی اینها كافی نیست، اینها كافی نیست. گریه كردن تنها كافی نیست، این كه این همه بزرگان روی آن تأكید دارند «فهمت كجا رفته» برای این موقع است. گریه كافی نیست، روضه خواندن و هیئت و این مجالس و مسجد و منبر ومحراب كافی نیست، این مسائل كافی نیست. توسّلاتی كه می‌شود شما نگاه كنید این كتابهایی كه خواندید در زمینه توسّلات، در زمینه فرض كنید كه مسائل معنوی، ببینید در آن چه مطالبی نوشته شده است؟ آقا می‌آید مریدان خودشان را جمع می‌كند افراد را جمع می‌كند، روضه موسی بن جعفر به خاطر چه؟! كه تذكره كربلای فلان كس درست شود، خنده دار نیست؟ خنده دار نیست؟ خب نشود كه نشود، مگر موسی بن جعفر فقط كاظمین است، آن موسی بن‌

 جعفری كه فقط كاظمین باشد دو ریال نمی‌ارزد، دو قران نمی‌ارزد. مگر موسی بن جعفر علیهما السلّام كاظمین است مگر؟! امام جواد علیه‌السّلام، نفس وملكوت موسی بن جعفر علیهماالسّلام و امام جواد علیه‌السّلام ارض و سماوات سبع را گرفته. آدم بیاید به امام علیه‌السّلام متوسّل شود تذكره درست شود. ببینید فهم نیست، آن وقت همین‌ها علم غیب هم دارند، از مطالب غیب هم اطّلاع می‌دهند. فهم وجود ندارد و نتیجه آن می‌رسد به جایی كه دیگر بیش از این كشف سرّ نكنیم یا مثلًا فرض كنید كه فلان شخص مرض دارد بنشینیم توسّلی پیدا كنیم، همه این حرفها. امام زمان را برویم ببینیم چكار كنیم تذكره درست شود و فلان مشكل حل شود و قرض او داده شود در این مسائل، در این مطالب می‌بینیم كه دور می‌زند حال و هوای اینها. این توسّلات و این مسائلی كه ایشان داشتند، حاج عبدالزّهرا داشت به جای خود محفوظ، چقدر فهم پیدا كرده بود؟ نسبت به توحید چقدر چشمش باز شده بود؟ نسبت به اولیای خدا چقدر معرفت دراین جا پیدا كرده بود؟ این مسئله مسئله مهم است، ادراك آن چقدر شده بود؟

 اگر آن فهم بود دیگر بعد بعد از پیغمبر سه نفر دور فاطمه و علی نبودند، بیشتر بودند. كو فهم‌ها؟ نمازهای پشت پیغمبر كجا رفت؟ آب وضوی پیغمبر را از یكدیگر دزیدن و به صورت زدن و خوردن كجا رفت؟ كو این حرفها؟ سجّاده انداختن و جا گرفتن پشت سر فخر انبیا و خاتم رسل كجا رفت؟ این حرفها نیست آقاجان، این مسائل نیست. باید در آن زمانی كه پیش پیغمبر، مرحوم آقا را من نگاه می‌كردم وقتی كه اساتید ایشان صحبت می‌كردند، چه جوری می‌رفتند در چشمان ایشان نگاه می‌كردند كه تا حرف را دربیاورند، چه جوری دقیق می‌شدند تا مطلب را بكشند بیرون و مسئله را دربیاورند، اینهای كه می‌نشستند دور رسول خدا و برای ایشان صحبت كنند. پای منبر می‌نشستند برای ایشان صحبت كنند، این حرفها را می‌زدند. گریه می‌كردند، گریه می‌كردند پس این گریه از كجا می‌آید آقاجان؟

 رسول خدا وقتی كه آن قضّیه روز قبل اتفّاق افتاد و گفتند كسی اگر طلبی دارد و شكایتی دارد آن شخص بلند شد و گفت كه در فلان جا شما خواستید عصا را كنید و به من خورد باید عصا را دارید دیگر جریان آن را. بعد همین طور آمد. منادی رسول خدا می‌گوید هر كسی شكایت دارد بیاید. نمی‌دانم هر كسی دعوایی دارد، نمی‌دانم هر كسی مطالبه دارد بیاید، مردم گریه می‌كردند كه رسول خدا دارد چه می‌كند! ده ساعت بعد از آن، پانزده ساعت بعد وقتی كه جنازه پیغمبر روی زمین بود كو آن گریه‌ها؟ پس چه داری سقیفه می‌روی؟ كو آن گریه‌ها چه شد؟ دیروز كه داشتی گریه می‌كردی، همه مجلس داشتند گریه می‌كردند. اوه اوه اوه! شما بردارید یك عروسك را كوك كنید اوه اوه می‌كند. كوك می‌كنند عروسك هست درست می‌كند، كه كوك می‌كنند می‌خندد باطری در آن می‌گذارند گریه می‌كند دراز می‌شود، راست می‌شود. این چی شد! پس این قضّیه چی شد؟ این قضایا به كجا رسید؟!

 این كه داشت دیروز گریه می‌كرد در این پای صحبت پیغمبر؟! آن وقت انّی تارك فیكم الثقّلین كه در همان جا و در همان مجلس و در همان منبر گفت یادت می‌رود؟ یادت می‌رود؟ اینها همه به خاطر چیست به‌

 خاطر این است كه تمام این گریه‌ها كشك است، كشك است، كشك نه كشك خوب. كشك اقسامی‌دارد: بعضی كشكها خوب هستند، بعضی قّلابی و تقّلبی هستند، كشكهای چینی هستند، اینها قّلابی هستند، كشكهای خوب كشكهایی است كه در همین جا درست می‌كنند، همین جا به آن می‌رسند موادّش، شیرش؛ یك كشك قّلابی داریم كه اسمش كشك است و اگر از جای دیگر هم كه بیاید قّلابی‌تر می‌شود، اشكك می‌شود، افعل التّفضیل می‌شود. تمام این روضه‌ها و تمام این گریه‌ها همه چیست؟ همه اینها كشك است، نمی‌خواهم بگویم همه آنها نه، همین اغلبّیت آن همه این طور نیست. استثناء دارد. آن گریه‌ای كه تو باید آن روز پای منبر پیغمبر می‌كردی آن گریه بر مظلومیت پیغمبر بود، آن گریه از روی فهم بود؛ نه آن گریه كه الآن پیغمبر رسول خدا دارد می‌گوید كه بیایید، نمی‌دانم، هر كسی كه مطالبه دارد می‌كند، هر كسی كه شكایت دارد، بلند شود بیاید شكایتش را بگوید، خب این چیزی نیست. خب كار مهمّی نكرده پیغمبر، كاری نكرده، بسیار خب رسول خدا است باشد، ممكن است كه رسول خدا فرض كنید كه حالا فرض كنید كه این عصا را برداشتند به یك نفر هم خورده، حالا می‌گویند بیا این كار. ما حالا خیال می‌كنیم این شقّ القمر است. رسول خدا دارد می‌آید. كسی كه مطالبه دارد بیاید. ببینید ادراك مردم را می‌فهمید چیست؟

 همین الآن اگر بنده بیایم یك همچنین كاری بكنم فردا در اینترنت می‌زنند كه آقای تهرانی بلند شده گفته هر كسی مطالبه دارد بیاید. چیست؟ خب می‌خواهی بمیری بمیر دیگر. درگیر این همه روضه خواندن و این بساط ندارد. مردم اینها برای آنها ارزش دارد در حالی كه رسول خدا صلی اللَه علیه وآله كه نیامد تواضع كند. رسول خدا صلی اللَه علیه و آله نیامد كه در آخر عمری غریبم بازی دربیاورد. رسول خدا نیامد كه مظلوم نمایی كند! می‌دانید مظلوم نمایی چه جوری مظلوم نمایی بلد هستید دیگر، مظلوم نمایی، مردم هم قشنگ خوب گریه می‌كنند؟! رسول خدا نیامد كه این كار را بكند! نه، واقعّیت این است كه دارد از دنیا می‌رود نمی‌خواهد حقّی از او بر گردن كسی باشد. بفرمایید همچنین كار مهمّی انجام نداده، مظلومیت رسول خدا صلی اللَه علیه وآله این است كه فردا سه نفر دور علی نمی‌مانند. این مظلومیت است، باید به این قضّیه گریه كرد. به این مسئله باید فكر كرد كه این كه الآن دارد می‌رود، بیست و سه سال برای این مردم، برای این مردم بیست و سه سال سنگ خورده در پیشانی او، دندانش شكسته، زخم بر بدنش شده، در همه جنگها نفر اوّل بوده به دشمن، همین پیغمبر در غزوات، این حرف بنده نیست این حرف امیرالمؤمنین است كه حضرت می‌فرماید: كان أقرب الی العدوّ منّا از همه افراد به ما او به دشمن نزدیكتر بود و ما وقتی كه كوران آن جنگ می‌شد، در كوران جنگ در گرداگرد جنگ كنّا نلجأ برسول اللَه پناه می‌بردیم یعنی می‌رفتیم دور و بر حضرت كه از حضرت نیرو بگیریم، خلاصه از نفس حضرت، از خود وجود حضرت ببینیم رسول خدا در كنار ما است، جان بگیریم. این حرف امیرالمؤمنین است، كنا نلجأ برسول‌اللَه این حرف امیرالمؤمنین است در نهج البلاغه است، بروید ببینید، خودش در خانه نمی‌نشست به افراد بگوید بروید، بروید! خودش از همه افراد به دشمن نزدیكتر بود، در عین حال كه رسول اللَه هم بود، در عین حال كه حكومت هم دستش بود، ولی در عین حال از همه افراد به دشمن نزدیكتر بود. این چه بود؟ آن وقت اینها به جای این كه بیایند به این مسئله اساسی ركن اسلام و محور این حركت حكومت اسلام و عمود خیمه كه عبارت است از تمسّك به ثقلین، تمسك به اهل بیت، انّی‌

 تاركٌ این را ول می‌كنند و رسول خدا صلی اللَه علیه و آله مطالباتش را از مردم می‌خواهد و گریه می‌كنند. این گریه چیست؟ این عین همان گریه بر امام حسین علیه‌السّلام است كه امام حسین علیه‌السّلام را گرفتند و كشتند و فلان؛ اما وقتی كه مسائل دیگر می‌شود می‌بینیم كه نخیر آقا هیچ ككش هم نمی‌گزد؟ چی شد آن گریه بر امام حسین؟ مگر گریه بر اقامه عدل نبود؟ بر فرض كنید كه غلبه ظلم نبود؟ مگر گریه بر اسارت نبود؟ مگر گریه بر كشتن نبود؟ مگر مگر نبود؟ بود یا نبود؟ همان فقط ١٤٠٠ سال پیش بود؟ همان! تمام شد؟ آن كه تمام شد دیگر. بالاخره قضیه كربلا هر چه بود تمام شد. هر مسئله‌ای، هر جنایتی، هر فاجعه‌ای، هر امر قبیح و وقیحی بگویید در این قضّیه كربلا اتّفاق افتاد ولی خب بالاخره تمام شد، چرا الآن داری گریه می‌كنی؟ برای چه الآن گریه می‌كنی؟ بهتر نیست این گریه الآن كه داری برای سیدالشّهدا می‌كنی، گریه بر عقب افتادن خودت را از آن مسیر سیدالشّهدا بكنی؟ گریه بر محرومیت خودت را از عدم متابعت امام علیه‌السّلام بكنی؟ بهتر نیست این گریه را بیای انجام بدهی كه من از این متابعت عقب افتادم. امام علیه‌السّلام با فرزندانش، با خاندانش، با شیعیانش رفت و به مقصد رسید و من از این قافله دور افتادم! چه كنم برسم به این قافله؟ این گریه دارد. بنشینیم نگاه كنیم به احوال امام حسین علیه‌السّلام، به احوال حضرت ابالفضل علیه‌السّلام، به احوال دوستان، به احوال شیعیان، به آن مسائلی كه در آن موقع اتفاق افتاد، به وعده و وعیدهایی كه دادند اصحاب سّیدالشّهدا را، به وعده وعیدهایی كه دادند اطرافیان را و از آن حضرت جدا كردند، به اینها بیاییم فكر كنیم، هم با وعده گندم ری، حكومت ری، هم با وعید باغت را از تو می‌گیریم، نمی‌دانم چكار می‌كنیم، پستت را از تو می‌گیریم، باید این كار را بكنی واّلا از پستت می‌اندازیم كنار. خب بیانداز كنار. بیانداز كنار، خب بیاندازید. چرا؟ مگر در طول تاریخ همیشه حكّام ظلم و حكّام جور از این دو حربه برای بقاء خودشان استفاده نكردند؟ مگر نكردند؟ چطور وقتی كه سر بنده كه می‌رسد، تعطیل شد؟ حكم عوض شد؟ با یك وعده بروم با یك وعید جدا شوم؟ همیشه بوده، همیشه بوده. چه شد قضیه؟ این گریه دارد و اّلا امام حسین علیه‌السّلام را كشتند خب تمام شد، خب ١٤٠٠ سال گذشت. تمام شد قضایا، خب تمام شد. شهید كردند. خاندانش را اسیر كردند.

 بسیار خب قبول داریم از این كشتن‌ها در تاریخ خیلی اتفّاق افتاده و از این اسارتها هم خیلی اتّفاق افتاده. فقط اختصاص به امام حسین و اهل بیتش كه نداشته، چه پیامی دارد؟ این كربلا برای من امروز و امشب چه پیامی دارد؟ برای الآن من. به آن پیام باید من الآن نگاه كنم.

 جناب آقای حاج عبدالزّهرا گرعاوی به آن پیام توجّه نكرد هی گریه می‌كرد، گریه می‌كرد. ای حسین نمی‌دانم چكارت كردند؟ ای فلان نمی‌دانم كشتند! چه كار كردند. خب بله، یاد سیدالشّهدا نور می‌آورد، فضا را عوض می‌كند. اینها همه به جای خود قبول داریم ولی قدرتش چقدر است؟ قدرت چقدر است؟ شما وقتی كه می‌آیید سر یك سفره می‌نشینید چه مقدار می‌توانید از این سفره میل كنید؟ چه مقدار؟ بسته به این است كه وقتی وارد این مجلس می‌شوید تا چقدر گرسنه هستید، چقدر گرسنه هستید؟ می‌گویند عزا آن وقتی است كه‌

 انسان دو جا دعوت داشته باشد. باید چه كار كند؟ باید یك جا برود بخورد، دوباره برود یك جای دیگر. خب می‌گویند نه از این جا چیزی می‌فهمیم نه از آن جا. دو جا به اصطلاح بخواهد برود. اگر فرض كنید كه آمدید این جا نشستید و گرسنه گرسنه گرسنه بودید بالاخره یك شكمی از عزا درمی‌آوریم و هر چه هست بله دیگر به آن مقداری كه گنجایش و اینها هست.

كلوا و اشربوا را تو در گوش كن‌ \*\*\* و لا تسرفوا را فراموش كن‌

 این خوب است، این خیلی خوب است. این خب یك مقدار. حالا یك وقتی می‌آییم نیم سیر هستیم، نیم سیر می‌بینیم، گرسنه گرسنه نیستیم، وقتی می‌آییم سرسفره می‌نشینیم نصف غذایی كه برای ما می‌كشند دیگر می‌بینیم جا نداریم، جا نداریم، هی می‌گویند آقا، می‌گوییم نه، خیلی ممنون، دیگر كافی است، كافی است جا نداریم. یك وقت می‌آییم اصلا فرض كنید كه غذا خوردیم در رودربایستی صاحب خانه داریم می‌آییم سر سفره ولی غذا را خوردیم.

 خدا رحمت كند آن زمانها یكی از رفقای مرحوم آقا كه یك وقتی با ایشان گرم بود، گرم بود و اینها و حالاتی هم داشت و خیلی هم با هم رفیق بودند ولی بعد همین قضایایی كه عرض كردم ایشان هم مشمول این مسائل شد و مرحوم آقا دیگر ارتباطشان را قطع كردند و دیگر تا آخر عمر هم به طور كلّی ملاقاتی نداشتند تا آن جایی كه بنده می‌دانم. بله چون آن شخص فوت كرد و از دنیا رفت و حتّی خود مرحوم آقا یك نوشته برای سنگ قبرش نوشتند دادند به پسر او. جالب عباراتی كه در آن جا است خیلی عبارات، عبارات جالبی است. خیلی عبارات، عبارات جالبی است و نشان دهنده میزان و مرتبه خود همین شخص است؛ یعنی در عین اینكه عبارات، عبارات خیلی محترم و مؤدّبانه و تجلیل و تعظیم ولی خب حساب دارد.

 یك روایتی، یك چیزی هست، یك قضّیه‌ای است از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام كه حضرت دارند: شخصی از اصحاب پیغمبر صلی اللَه علیه واله از حضرت سؤال می‌كند. روایت از امیرالمؤمنین است كه ابن‌التیعان كه بود، جعفر طیار كه بود، حمزه كه بود! حضرت راجع به هر كدام اینها یك مطلب را می‌فرمایند. بعد می‌رسند به ابن مسعود، ابن مسعود كسی بود كه در زمان پیغمبر این صدایش خوب بود، صدای محزونی داشت، صدای حزینی داشت و پیغمبر می‌فرمودند به ابن مسعود كه قرآن بخوان و این می‌خواند و پیغمبر هم گریه می‌كردند، اشك همین طور از چشمان پیغمبر می‌آمد، ابن مسعود، عبداللَه بن مسعود، ولی ما در زمان امیرالمؤمنین می‌بنییم كه خلاصه بعد یك مسائلی اتفّاق افتاد و خلاصه پای قضّیه نایستاد و پای كار نایستاد. وقتی از ابن مسعود می‌پرسند، حضرت می‌فرمایند: تا آن جایی كه در ذهنم هست قرأ القرآن فوقف عنده، قرآن را می‌خواند ولی همان جا ایستاد. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی به عمق قرآن نرفت، صدایش خوب بود، از خواندن قرآن خوشش می‌آمد، می‌نشست فرض كنید كه قرآن می‌خواند و همین طور بود. در مسجد مدینه می‌نشست و قرآن می‌خواند و مردم هم می‌آمدند دور او و پیغمبر هم اتفّاقا فرمودند قرآن بخوان و حالا پیغمبر گریه می‌كند و اشكش می‌آید. از خواندن قرآن به كجاها می‌رود؟ به آن جاهایی كه نه عقلی درك می‌كند و نه فهمی می‌تواند به آن جا برسد. ابن مسعود هم همین قرآن را می‌خواند و همین، دیگر تمام شد. خیلی خوب است دیگر، خواندیم دیگر. حالا یا قرآن باشد خیلی خوب است یا شعری باشد، دكلمه باشد، قشنگ باشد،

 جالب باشد، معانی خوبی داشته باشد، می‌خوانیم. قرأ القرآن و وقف عنده. وقف عنده یعنی همان جا ایستاد، در همان ظاهر قرآن توقّف كرد و جلوتر نرفت. لذا عبداللَه بن مسعود از افرادی بود كه بالاخره در همین حد بود دیگر، نصیبش دیگر در همین حدود بود، بیش از این نبود. حضرت هر كدام را بیان می‌كنند برای هر كدام مطلبی را می‌فرمایند حالا ما كه این مجلس را داریم. مجلس سیدالشّهدا را داریم، این عزاداری را داریم چه باید بكنیم؟

 آن شخصی كه سیر است وقتی می‌آید این جا سر سفره، نمی‌تواند دیگر غذا بخورد. این قضیه را داشتم می‌گفتم. فراموشم داشت می‌شد. قضّیه این بنده خدا را.

 بعضی از دوستان ما نقل می‌كنند كه یك وقت در یكی از شهرستانها وسط زمستان بود، این شخص رفته بود در آن جا، كرسی بود و نشسته بودند و قرار بود كه او هم بیاید. یكی از افرادی كه در آن مجلس شركت داشتند آن هم بیاید و شام را دعوت داشت كه بخورد. اینها یك مقداری نشستند و اینها، دیدند نیامده یعنی آن شخص نیامده. این رو می‌كند: بابا شام را بیاورید بخورید. این الآن نشسته با زنش دارد شام می‌خورد بابا، (بنده دارم می‌گویم) نكند ما را سر كار گذاشته، شام را بیاورید بخوریم، گرسنه هستیم. این به اصطلاح بعد پیدایش می‌شود، بعد می‌آید. خلاصه رفتند آوردند. و بعد از اینكه شام تمام شد، یكدفعه دیدند آمد: آی ببخشید و دیر شد و گفتند: بابا بنشین، نشستی ما را سر كار گذاشتی! شام با زنت خوردی؟! آن پرتقال سبز هم كه زنت داشت برای تو پوست می‌كند بله خوشمزه بود كه خیلی خوشمزه. سرش را انداخت پایین. و او گفته بود، گفت كه این كه می‌آید این جا دیگر میل به غذا ندارد. آخر غذا آمده بود و نشست كنار. حالا این یك شوخی بود، ولی علی كلّ حال خب هر چیزی را هم نباید گفت. هر چیزی را نبایستی كه انسان ......! حالا این شخصی كه می‌آید در سر سفره می‌نشیند این كه نمی‌تواند زیاد بخورد، یك قاشق دو قاشق می‌خورد، دیگرنمی‌تواند.

 مجلس عزای سیدالشّهدا مثل این سر سفره می‌ماند. شما كه می‌گویی در این مجلس عزا می‌نشینی، البّته اگر مجلس مجلسی باشد كه برای پرچم و بیا و برو و دار و دسته و نمی‌دانم و كاغذ این طرف و آن طرف در شهر زدن و این چیزها و از این قضایا باشد خُب از اوّل دورش را خط بكشید، بهتر است. آن حالی كه قبلًا دارید در آن مجلس از دست می‌دهید، خُب فضا فضای كثرت است. روضه روضه كثرت است. دارد روضه می‌خواند می‌گوید: حضرت آقا تشریف دارند! خب هستند، تشریف دارند كه دارند دیگر، روضه‌ات را بخوان. بالای منبر دارد حرف می‌زند، می‌گوید: فلان آقا هم حضور دارند. خب دارند كه دارند! چه ربطی دارد به روضه تو؟ به منبر تو چه ربطی دارد؟ مگر بقیه این جا گوساله هستند. آن یكی فقط آدم است كه حضرت آقا هم تشریف دارند. این مجلس نروی بهتر است! یعنی آن حالی كه قبل از آن مجلس هست، در مجلس امام حسین علیه‌السّلام هم از دست می‌دهی، این مجلس‌ها، این جور مجلس!

 نه، اگر مجلس مجلسی باشد كه روی صفا باشد، روی صدق باشد، همه یك جا قشنگ بگیرند بنشینند.

 نه این كه یك طرف یك عدّه خاصّی بنشینند، بقیه هم آن وسط فرض كنید كه فلانند. نه اینها همه در یك فضای دیگری است. مجلسی باشد همه با هم.

 مرحوم آقا می‌فرمودند كه مجلس ما همه با هم هستند. این طور نیست كه حتماً یك عده خاصی كنار باشند و آنها می‌آیند می‌نشینند، معمّم باشد می‌آید می‌نشیند، آن افرادی كه در همان مجالس مرحوم آقا بودند از رفقای مرحوم آقا یادشان است. هر كسی كه می‌آمد معمّم بود، اگر جا بود می‌آمد دم. البتّه ایشان می‌فرمودند كسانی كه مثلًا مسنّ هستند جا بدهید تكیه بدهند، محترم هستند و سنّشان بالاتر است و رعایت احترام را ایشان می‌فرمودند. ولی حالا اگر جا نبود همه می‌گیرند می‌نشینند. وسط مجلس هم معمّم است و هم غیر معمّم است، با هم قاطی هستند، با هم یكی است. اینها چیزهایی است كه رعایت نكردن آن حال و هوا را عوض می‌كند و از آن صفا بیرون می‌آورد. رعایت این مسائل ...

 الان هر كسی كه وارد می‌شود آقا صلوات بفرستید، خب برای چه صلوات بفرستید؟ خب آن هم مثل بقّیه می‌آید كناری می‌نشیند، منبری باید صحبتش را بكند، منبری باید حرفش را بزند، نباید حرف بشكند، نباید اذهان متوّجه بشود، چرا می‌گویند كه سلام كردن كراهت دارد بر خطیب؟ به خاطر این كه مطلب از دستش می‌رود، مطلب از دستش می‌رود. چرا سلام كردن بر شخص مصلّی كراهت دارد، سلام كه این قدر مستحّب است! چون حضور قلبش از بین می‌رود و اّلا جواب دادن و علیكم‌السّلام خب ذكر است، خود سلام خودش ذكر است، علیكم‌السّلام خودش ذكر است، السّلام علیك ذكر است. در تشّهد هم داریم: السّلام علیك ایهّا النّبی، السلام علی عباداللَه الصّالحین، السّلام علیك. خودش ذكر است. سلام به معنای سلامت است و به معنای امن است مقام سلام یعنی مقام امن كه مقصود از سلام، نزول امن و طمأنینه و سكونت از ناحیه پروردگار است ولی همین ذكر را نباید گفت، همین ذكر را نباید گفت. همین ذكر گفتن آن خلاف است. هر جایی كه ذكر نیست! هر جایی كه هر ذكری نمی‌شود گفت.

 مثلًا در مورد نماز داریم: وقتی كه مصلی از نماز فراغت پیدا می‌كند باید سجده شكر به جا بیاورد، بعد هم تسبیحات حضرت زهرا. به ما یاد دادند، یاد دادند این جور كنید. می‌توانستند بگویند: آقا بعد از نماز دو خط شعر بخوان. می‌توانستند بگویند بعد از نماز آقا فرض كنید بلند شو السّلام علیك یا اباعبداللَه بگو. مگر بد است السّلام علیك یا اباعبداللَه گفتن هان نه بد نیست ولی بعد از نماز بد است، بله بد است، چون برخلاف دستور است، دستوری كه از ائمّه آمده باید آن را انجام داد، السّلام علیك یا اباعبداللَه مال یك وقت دیگر است مال یك فرصت دیگر است. گفتند بعد از نماز زیارت عاشورا بخوان.

 ما صبحها كه حجّ بودیم، مكّه كه مشرّف بودیم، در همان سفر اوّلی كه با مرحوم آقا رفتیم. صبحها مرحوم آقا به یكی از همین دوستانی كه به رحمت خدا رفته، از همین مسجدیها كه آن سال هم بودند، گفتند: دعای صباح بخوان. آن هم صبح دعای صباح می‌خواند. آنهایی كه آن جا بودند، چند نفر از این هیئتیها بودند، بله از آن هیئت هایی كه بله شنیدید، ذكرخیر ایشان را شنیدید از آن كلّه گنده‌های هیئت‌های تهران بودند اینها یك چند روزی گذشت ما مدینه بودیم یك روز درآمد به یكی از اینها كه به همین بنده خدایی كه دعای صباح می‌خواند گفت: آخر این دعای صباح ما نفهمیدیم چیست؟ زیارت عاشورا بخوانید، زیارت عاشورایی! این‌

 حرفها چیست؟ گفت كه آقا فرمودند: دعای صباح. گفت: خب دعای صباح بخوان و بعد از آن هم بیا برای ما زیارت عاشورا بخوان. دعای صباح چه ربطی به زیارت عاشورا دارد؟ آن وقت می‌شود آش شله قلمكار، دعای صباح یك چیزی است، زیارت عاشورا یك چیز دیگر است.

 شما دو تا دارو را با همدیگر قاطی كنید بخورید، دو تا دارویی كه اینها مثلًا هر كدام مخالف با یكدیگر و همدیگر را خنثی كنند و همدیگر را ...

 زیارت عاشورا انسان را در یك فضایی می‌برد، دعای صباح در یك فضایی می‌برد. او در فضای جمالیه است، این در فضای (عرض می‌شود) نمی‌شود گفت جلالیه ولیكن خب از نظر احساس رأفت و عطوفت و احساس رقّت و برائت و ظلم كه همان جنبه قهاریت و جلالیت و اینها یك مقداری در زیارت عاشورا هست. برائت، برائت از اعداء ولایت، برائت از دشمنان ولایت، برائت از صادّین از سبیل اهل بیت علیهم‌السّلام همراه با سلام باید باشد. این هر دوی آنها باید باشد.

 خلاصه آن آمد، آمد پیش مرحوم آقا آن شخص گفت كه اینها به ما فشار آوردند كه زیارت عاشورا بخوانیم. نمی‌دانم چكار كنیم؟ مرحوم آقا فرمودند: آقا برای ما دعای صباح را بخوان، ما بلند می‌شویم می‌آییم! برای آنها هر چه می‌گویند بخوان، تا آخر مفاتیح دوره كن. لذا وقتی دعای صباح می‌خواندند ما بلند می‌شدیم می‌آمدیم. یك دفعه نشستند. من واقعاً به مظلومیت مرحوم آقا ... گاهی اوقات هم می‌نشستند؛ چكار كنند دیگر؟ واقعاً چكار كنند؟ آدم احمق به این می‌گویند! عالم كه خودت اعتراف به علمش داری می‌كنی و می‌گویی من مثل این ندیدم، همان كه می‌گوید زیارت عاشورا بخوان. عالم، این مرد بزرگ با این مراتب، با این خصوصّیات داری می‌بینی، خب دیگر چه مرگت است كه می‌گویی این كار را بكن، آن كار را بكن! به تو چه مربوط است؟ اگر برای زیارت عاشورا هم مجالی بود خب خودش می‌گفت، خودش می‌گفت كه آقا فرض كن زیارت عاشورا بخوان به طوری كه همین شخص می‌گوید، در این جا زیارت عاشورا بخوانید، در آن جا زیارت اربعین بخوانید، در آن جا چه بخوانید! هر چیزی جا دارد.

 آن وقت این كه عرض كردم همین است كه می‌آیند آدم را می‌برند در حال و هوای خودشان و این آقا هم باید چكار كند؟ باید تبعیت كند، حالا مرحوم آقا می‌گفت: بلند می‌شویم می‌رویم، هر چه می‌خواهی بخوان! ولی اگر افرادی كه می‌دیدم، افرادی كه وابسته بودند و اهل علم، آنها بله، بله، هر چه آقایان بفرمایند مگر می‌شود. كه مطاع نباشند و مكرّم نباشند و مورد احترام نباشند، مگر می‌شود؟ چرا؟! چون ارتباط قطع می‌شود باید گوش بدهیم به حرف ایشان، چون طناب قطع می‌شود! باید گوش بدهیم به حرف ایشان، آن آقا از اوّل طنابی نداشت كه حالا قطع بشود، وصل بشود، چه بشود. می‌گوید: زیارت عاشورا بخوان! خب ما رفتیم، هیچی راحت است! ولی اگر طناب باشد باید به فكر طناب بود طناب را سفت نگه داری قطع نشود، پوسیده نشود، نازك نشود.

 خوشبخت خودم كه خر ندارم. این را همیشه بخوانید. مرتب روزی چند مرتبه تسبیح دست بگیرید و

 با حضور قلب! ثواب زیاد دارد! بنده می‌گویم ثواب زیاد دارد، امشب بر من نازل شده ثواب این شعر:

خوشبخت خودم كه خر ندارم‌ \*\*\* از كاه و جوی آن خبر ندارم‌

 روزی چند مرتبه آقا! صد مرتبه بگویید كافی است! نه آقا چند مرتبه هم بگویید كافی است! و الّا این هم می‌شود یك قضیه. آقا فرمودند كه ذكر بگویید! خب ذكرهای ما بالطّبع همین است دیگر، این آقا هم چی؟!

 همین گریه، عزاداری در همین حّد! بیش از این نه؛ كسی كه می‌آید در مجلس امام حسین با چه نیتّی می‌آید در مجلس روضه سیدالشّهدا؟! البتّه مجلس آن جوری، آن مجلس با حضور، آن مجلس با نور، آن مجلس با عمق، آن مجلس با روحانیت، آن مجلس بدون كثرت، آن مجلس بدون كاغذ و نشریه و روزنامه، آن مجلس بدون رادیو و تلویزیون و كذا، آن مجلس، آن مجلس، آن مجلسی كه فقط در آن ذكر خدا و پیغمبر و اهل بیت، و این كه چند نفر آمدند، نیامدند. حتّی در منزل هم می‌بندد، پیش می‌كند كه زیاد كسی نیاید، پرچم ندارد، بساط ندارد، این دم و دستگاه ندارد، این تئاتربازیها ندارد، این كلك‌ها ندارد، مجلس امام حسین علیه‌السّلام آن جوری! بسیار خب، به آن نیتّی كه وارد آن مجلس می‌شویم به میزان همان نیت سهمیه به ما می‌دهند، این است! به همان میزان. یك وقتی وارد مجلس امام حسین می‌شویم، همه چیز را می‌خواهیم ول كنیم. یعنی وقتی وارد مجلس امام حسین علیه‌السّلام می‌شویم دم در همه چیز را ول می‌كنیم، رها می‌كنیم، با دو لباس احرام وارد می‌شویم، می‌گوییم: آمدیم سیدالشّهدا، هیچ چیز نداریم، نه زن داریم، نه ...

 زهیر بن قین بجلی و اینها چه كردند، ول كردند. زن و بچّه را ول كردند، باغ و بوستانشان را ول كردند، دیر و دیارشان را ول كردند، قوم و خویش را ول كرد. آمدند در خیمه امام حسین! تمام شد دیگر.

 آمد به زنش گفت: هر چه می‌خواهی، هر جا می‌خواهی بروی، هر جا هر كار می‌خواهی بكن، ما رفتیم، تمام شد. آن مجلس سیدالشهدا همان خیمه فرستادن دنبال زهیر است، همان است.

 آن مجلسی كه در آن اسم سیدالشّهدا هست بدون این دلقلك‌بازیها و تئاتر بازیها كلّه را این جوری این جوری می‌كنند، میكروفون را می‌اندازند هوا، نمی‌دانم فرض كنید كه دو پشتك می‌زنند! نه. آن مجلسی كه با آن خصوصیات كه مال سیدالشّهدا علیه‌السّلام هست و این حرفها. آن چی؟ آن همان خیمه است، همان دعوت است، همان فرستادن دنبال زهیر بن قین است، خیمه همان است. آن موقع خیمه این جوری بود. با پارچه و چوب و فلان بود، الآن با تیر و تیرآهن و گچ و آجر است. همان است، تفاوتی نمی‌كند. حالا كه در این مجلس آمدیم چه نیتّی می‌خواهیم بكنیم؟! می‌گوییم: خدایا آن چیزی كه به درد ما می‌خورد نصیب ما كن. حالا منبری حرفی به دهانش بیاید كه به درد ما بخورد، ذاكر یك چیزی بیاید بگوید یا نه اصلًا نه به این كار داشته باشد، نه به آن كار داشته باشد، خود سیدالشّهدا آن هم كه به دهانش آمده آن را هم سیدالشّهدا دارد می‌گذارد، اخلاص داشته باشد، آن می‌گذارد از آن جا می‌آید، نداشته باشد برمی‌دارد ... چیزهای دیگر می‌آید. وقتی كه می‌خواهیم وارد مجلس سیدالشّهدا بشویم، وارد مجلس امام رضا بشویم، ائمه علیهم السّلام، تولّد و شهادت، چه در ولادت ایشان چه در شهادت ایشان یا در مجلسی به عنوان امام رضا، اصلًا نه ولادت و اینها دارد، به اسم امام رضا یك شبی می‌خواهیم ذكری بشود، ذكر اهل بیت بشود، حتماً مگر لازم است كه ولادت باشد؟ این مجلس چه می‌شود؟! می‌شود خیمه امام رضا خیمه امام سجّاد، خمیه امام جواد، می‌شود این. حالا

 وارد این می‌خواهیم بشویم یعنی چه؟ بسته به نیت ما دارد. گر گدا كاهل بود، قضّیه این است. با چه نیتّی وارد می‌شویم، با هر نیتّی كه وارد می‌شویم به همان مقدار به ما سهمّیه می‌دهند، به همان مقدار نصیب می‌دهند، می‌دهند. امتحان كنید ببینید می‌دهند یا نمی‌دهند؟!

 یك وقت وارد می‌شویم می‌گوییم رفتیم در خیمه امام جواد علیه‌السّلام، رفتیم در خیمه موسی بن جعفر علیهماالسّلام، دیگر می‌خواهیم موسی بن جعفر ما را همان جوری كند كه خودت می‌خواهی، ای امام جواد ما را همان جوری كن كه خودت دوست داری، ما آن جور می‌خواهیم. بعد امام جواد می‌گوید: این است! می‌گوییم: باشد، می‌گوید: آن است! می‌گوییم: باشد. این شرط دارد. می‌گوییم: باشد. زهیر این جوری آمد دیگر! این جوری آمد دیگر! حضرت نگفت كه بیا ولی زنت را باید برای خودت نگه داری، هوای او را داشته باشی، چكار كنی، فلان؟ چرا؟! چون دیگر تمام است. دو روز دیگر قضیه قضیه كشت و كشتار است. قضیه شهادت است. آنهایی كه آمدند و شب عاشورا برگشتند، آنها نیات دیگر داشتند. می‌آییم با امام حسین هستیم و او را كمك می‌كنیم، كمك می‌كنیم، شمشیر می‌زنیم. انشاءاللَه حضرت می‌آید و غلبه می‌كند و دور حضرت را داریم و خلاصه دورش را داریم دیگر. تواضع هم می‌كنند می‌گویند: ما را به عنوان یكی از نوكرهایش بپذیرد. ما را همان كفش جفت كن دم در و اینها بپذیرد. دنبال كفش جفت كنی است، نه دنبال خود امام حسین. دنبال این طرف و آن طرف رفتن و چای دادن است نه دنبال امام حسین. دنبال با امام حسین این طرف و آن طرف رفتن است. خود امام حسین را كاری ندارد. توجّه به عرضم می‌كنید؟! خود امام حسین بالا است، هیچ كسی به او نمی‌رسد. در یك مرتبه‌ای هست كه در آن مرتبه باید لاقید بود، لاحدّ بود، از همه تقیدات بیرون آمد. مثل زهیر كه از همه چیز آمد بیرون. مثل حبیب كه از همه چیز آمد بیرون، مثل مسلم كه آمد بیرون. از همه چیز، همه چیز، همه چیز آمد دیگر. دیگر چیزی نبود كه تا این كه بخواهد در قبال امام حسین عرض اندام كند. فقط سیدالشّهدا ماند و بس در قضیه كربلا، فقط سیدالشّهدا بود نه این كه ٧٢ نفر، نه این كه برادرانشان، نه این كه حضرت اباالفضل، فقط یك نفر بود آن هم در سیدالشّهدا در مظاهر مختلف: به صورت حبیب، به صورت مسلم، به صورت حضرت ابالفضل، به صورت حضرت علی اكبر، به صورت .... یك واحد بود، آن یك واحد خود سیدالشّهدا بود. لذا جریان كربلا با بقیه جاها فرق می‌كند به خاطر این است. به خاطر این مسئله است كه آنهایی كه آمدند و با آن حضرت بودند آنها دیگر نبودند، نبودند. بدنشان بود. اراده‌ای نداشتند، كسی كه اراده ندارد چیست؟ خب چیزی نیست، شأنی ندارد، شخصّیتی ندارد، اختیاری نداشتند. به سیدالشّهدا می‌گفتند: می‌خواهی بكشی بكش، نكشی نكش. ده دفعه بكشی، هزار دفعه، هر كار می‌خواهی بكن، اختیار ندارد، راحت شده از هر دو عالم هم از دنیا و هم از آخرت خودش را خلاص كرده، خلاص خلاص. پس بنابراین دیگر زهیری وجود ندارد، دیگر حبیبی وجود ندارد، دیگر مسلمی‌وجود ندارد، دیگر اباالفضلی وجود ندارد، فقط می‌شود یك واحد. حالا متوجّه شدیم كه اولیاء وقتی می‌گفتند در قضّیه كربلا وحدت حاكم بود قضیه چیست معنایش؟ در مسئله كربلا وحدت حاكم بود ولی در قضّیه صفّین این‌

 طور نبود. در جنگ احزاب این طور نبود. در جنگ خندق (نمی‌دانم) این طور نبود. همه جور قر و قاطی داشت. اگر قر و قاطی نداشت، نمی‌رفتند سه روز دست از پا درازتر برگردند. قر و قاطی بود دیگر، در احد قر و قاطی بود، در جنگهای پیغمبر همه قاطی داشت ولی در كربلا قاطی نبود، هیچی قاطی نبود! ناب ناب ناب بود و آن فقط خودش حاكم بود.

 خب این فرد كه از ولایت جدا شد به واسطه آن خصوصیاتی كه حالا داشته و نبوده در آن كاملًا در آن موقعیت كه این شیطنت شیاطین در او تأثیر نگذارد و وسوسه خنّاسان در او تغییر و انحراف ایجاد نكند. لذا شما می‌بینید این شخص می‌رود و در همان مجالس شركت می‌كند، خیلی هم تحویلش می‌گیرند. وقتی كه می‌آید در ایران، در مجالسی كه بوده من یادم است شركت می‌كرد، بیا و برو و (فلان) این حرفها، ففف فلانی آمده، فلانی آمده، فلانی آمده ولی وقتی می‌آید برای دیدن آقا، مرحوم آقا كه نمی‌روند به اصطلاح دیدن او، شاید هم اصلًا اطّلاع نداشتند مرحوم آقا. با یك نفر می‌آید برای دیدن مرحوم آقا در همان منزل، در منزلی كه قبلا ایشان بودند و اینها خب راه هم زیاد بود. ایشان توسّط یكی از فرزندانشان پیغام می‌دهند كه به فلانی بگویید: من ملاقات نمی‌كنم! این را می‌گویند: آدم آزاد و حرّ و فهیم! از كربلا آمده، قبل از این كه هم بیاید این جا روضه خوانده، اهل توسّل هم هست در مجالس هم شركت می‌كند همین مجالسی كه خب دوستان ایشان بودند شركت كرده، حالا آن هم تازه آمده به دیدن، زائر است! عجب! عجب! خیلی قضّیه دارد باریك می‌شود! زائر كربلا، آن آقایی كه می‌گوید: شخصی كه از زیارت می‌آید انسان برود برای زیارت او، نه این كه او بیاید برای زیارت انسان؛

 این حرفها را ما از آنها شنیدیم دیگر. مثلًا شخصی كه از زیارت مشهد می‌آید او نباید بیاید دیدن ما، ما باید برویم دیدن او؛ چون از زیارت امام رضا آمده. شخصی كه از سفر كربلا می‌آید، نباید او بیاید به دیدن ما، ما باید برویم، همین طور. همه اینها هست ولی پیغام میدهد كه من شما را زیارت نمی‌كنم، دیدن شما نمی‌آیم. در خانه او آمده، می‌گوید: نمی‌آیم دیدن شما. چرا؟ چون از اصل جدا شدی، تو الآن تبدیل به چوب شدی. چوب هم چوب خشك است كه فقط به درد سوختن می‌خورد. تا به حال شاخه بودی، شاخه سبز بود، برگ داشت، رشد داشت، میوه داشت. الان دیگر تو آن حال و هوا را نداری، فقط گریه است، امّا گریه تو با آن گریه دیگر فرق می‌كند، نفس تو با آن فرق می‌كند. اینها مسائلی است كه ما باید بفهمیم. آن چه كه بعد از رسول خدا گول زد مردم را، همین حرفها بود، دیدند اینها خب بله سنّشان از امیرالمؤمنین هم بیشتر است و پدرزن پیغمبر هم هستند و آمده و همان كار پیغمبر را دارد می‌كند. خب دیگر چه می‌خواهیم، منبر می‌خواهیم كه این دارد می‌رود، البّته نمی‌دانیم پنج تا انگشت دارد یا شش تا در دستش! منبر می‌خواهیم می‌رود، نماز بخواهیم می‌خواند، نماز جمعه بخواهیم آقا می‌آید تشكیل می‌دهد، همه كار می‌كند، البتّه دستور جهاد هم می‌دهد، البتّه خودش در خانه می‌نشیند، دستور جهاد هم می‌دهد، دستور جنگ هم می‌دهد فلان می‌كنیم خب، حالا یا علی باشد یا این فرق نمی‌كند، تفاوتی كه با هم ندارد مسئله، چرا؟ فهم ندارد. حالا باید پشت سر این آقا رفت؟ نماز خواند؟ نه دیگر! دیگر پشت سر او نباید رفت. این كه الآن آمده در مقابل علی ایستاده، غاصب است، غصب كرده و غاصب ارزش ندارد. غاصب چوب خشك است، آن چه كه ارزش و طراوت دارد ایمان است،

 ولایت علی است. آن حیات دارد، آن طراوات دارد، آن رشد دارد، آن میوه دارد. این میوه این حنظل است، تلخ است، زهرمار است، سمّ است، مهلك است. دنبال او رفتن انسان را به خسارت ابدی و به دنیا و آخرت می‌رساند البته خب این شخص همین كه عرض كردم این بعداً خداوند توفیق داد و دستش را گرفت و دوباره حالا شاید باز به واسطه همان مقداری كه به همان مقدار صفا داشته، همان عنایت ائمه و سیدالشّهدا شامل حالش شد و دوباره برگشت و توبه كرد و اظهار ندامت كرد و خلاصه با ولاء از دنیا رفت. خدا دیگر عاقبت همه ما را به خیر كند دیگر، بالاخره وضعیت و مسئله به این كیفیت است كه انسان باید مواظب باشد و بداند كه آن چه كه اصل و اساس است آن چیست؟ اصل و اساس امام است. امام علیه‌السّلام اصل و اساس است، نماز، همه نماز می‌خوانند، روزه همه می‌گیرند، حج را همه می‌روند، زكات را می‌دهند، این همه پول این طرف و آن طرف دارد خرج می‌شود، می‌دهند، بدون امام فایده ندارد، بدون ولایت امام علیه‌السّلام نتیجه‌ای ندارد. بدون توجّه، توجّه به امام عصر ارواحنا له الفداء و او را حاضر دیدن و ناظر دیدن و در تحت اراده و اختیار او درآمدن و سلب و اراده و اختیار از خود نمودن و اّلا مجالس، محافل، نماز جماعات، نماز جمعه‌ها، بیا و بروها، بالا و پایین‌ها همه‌اینها دكور است. همه اینها اصل و اساس ولایت امام علیه‌السّلام است كه آن را باید مدّنظر قرار داد.

 ولایت یعنی چه؟ یعنی خروج از خود و جایگزینی امام به جای خود، این معنا معنای ولایت است. انسان از خودش بیاید بیرون، از اراده خودش بیاید بیرون، از اختیار خودش بیاید بیرون و به جای او حالا كه در آمده باید چی را بگذارد؟ یك چیزی باید پر شود، آن چیزی كه باید پر شود می‌شود چه؟ اراده امام، اختیار امام و میل و رغبت امام علیه‌السّلام. آن باید بیاید به جای آن تا آن وقت این عمل انسان جان پیدا كند، قدرت پیدا كند كه انسان را عبور بدهد و از كثرت بیرون بیاورد و به تجّرد ببرد و الّا جان ندارد قرأ القرآن و وقف عنده، همین قرآن را می‌خواند، قرآن را می‌خواند.

 الآن این قدر حافظ قرآن وجود دارد، اصلًا نه آیه را می‌فهمد چیست نه معنایی، حافظ قرآن است صدایش هم خوب است.

 خب خیال می‌كنم دیگر صحبت امشب به این مقدار دیگر كفایت كند و انشاءاللَه تتّمه مطالب برای مجلس بعد. شاید هم خب بالاخره صلاح بر این بوده كه از آن چه را كه ما در نظر داشتیم فاصله بگیریم و مسائل دیگری به اصطلاح بیاید. علی كلّ حال هر چه از دوست می‌رسد نیكو است، بله هر چه از دوست می‌رسد نیكوست و این مجالس و محافل هم برای همین قضیه است، برای همین مطلب است. در همین مجلس خودمان اگر نیتّمان، نیت همین آمدن و یك مجلسی داشتن و این كه ترك نشود، ترك نشود، یك وقتی ترك بشود و فلان. نگهش داریم. بعضی‌ها هستند فرض كنید كه توصیه می‌كنند به فرزندانشان از معمّمین از اینها خیلی دیده شده، شنیده شده، نگذار این لباس كه تا به حال بوده، این لباس با عدم تعمّم و تلبّس شما بخواهد این دیگر از بین برود، این بمان، در خانواده بماند فرض كنید یك نفر هم این طور معمّم یكی پس از

 دیگری، كسی كه می‌خواهد به لباس اهل علم دربیاید نباید به این فكر باشد كه این نسل اندر نسل ما عالم بودند حالا بخواهیم این قضیه را نگه داریم، اینها بازی است. خودت باید ببینی چه می‌فهمی‌و چه راهی را انتخاب می‌كنی و برای چه این كار را می‌كنی! به آن كه حالا قبلًا بودند، حالا بودند. این مجالس باید بر این اساس تشكیل بشود، آمدن باید بر این نیت باشد كه انسان بیاید و نیتّش را خالص كند و ببیند كه خداوند چه تقدیر می‌كند، چه تقدیر می‌كند؟ هیچ وقت من یعنی غالباً این طور بوده دیگر، وقتی كه می‌آیم در این جا خب یك مطالبی در ذهنم هست، تصوّراتی می‌كنم كه مطلب در حول و حوش اینها ولی در عین حال می‌گویم كه شاید رفت قضیه یك جور دیگر شد. در این فكر كه همان مسائل را دنبال كنم و دورش بگردم در همان صحبت خیلی به این مسائل. البتّه خب حالا ما خیلی هم از خودمان تعریف نكنیم. شاید هم این هم خودش نوعی اسمش را بی بندوباری بگذاریم، معلوم نیست. قصدمان از این چه باشد و از این مسائل ولی علی كلّ حال ما میگوییم خدایا هر چه خودت آوردی و هر چه بود همان و مقصودم همان است.

 ما باید نیت خود را برای این گونه مجالس خالص كنیم. وقتی خالص كردیم رزق و روزی می‌رسد. به حرف بنده هم نیست، رزق و روزی می‌رسد. آن چه كه باید به ما برسد می‌رسد، آن فایده‌ای كه باید برسد آن فایده می‌رسد، شاید از هیچ كدام حرفهایی كه زده می‌شد آن نتیجه گرفته نشودها، از یك جای دیگر، از یك خصوصیت دیگر، نیت باید خالص باشد برای انسان كه انّما الأعمال بالنّیات.

 در ماه ذی قعده هستیم و خب ماه ذیحجّه هم كه در پیش داریم رفقا طبعاً مطالبی كه مربوط هست اطّلاع دارند، از تذّكراتی كه بزرگان می‌دادند در این ماه در نسبت به مراقبه بیشتر و گرفتن روزه بیشتر بخصوص دهه ذیحجّه آن نه روز را روزه گرفتن و اذكار دهه ذیحّجه را گفتن و خلاصه از فضایل ماه ذیقعده بهره‌مند شدن و برای افرادی كه توفیق پیدا می‌كنند كه زیارتی مخصوص حضرت علی بن موسی‌الرّضا علیهماالسّلام را مشرّف بشوند كه خب و كسی هم كه خب نمی‌تواند زیارت آن حضرت را از همان منزل خود كه بكند قبول است و حضرت آن زیارت را می‌پذیرند و لازمه كرم آنها هم همین است لازمه كرم و بزرگواری آنها همین است كه آنها معیارهای دیگری را در نظر دارند و مسائل دیگری را.

 خداوند انشاءاللَه به ما توفیق بدهد كه بتوانیم نسبت به مبانی مكتب اهل بیت فهم پیدا كنیم و ادراك پیدا كنیم و باید بدانیم كه خلاصه اگر بخواهیم فهم خودمان را در حدّ مردم عادی قرار بدهیم كلاه سر ما رفته است، كلاه سر ما رفته است. بله شما دارید می‌بینید همیشه همین طور بوده، میزان فهم چقدر است؟ میزان تمایلات چقدر است؟ مقدار شعور ما چقدر است؟ داریم می‌بینیم دیگر، این چیزها را داریم با چشم خودمان می‌بینیم، درعین حال هم احساس می‌كنیم بالاتری هم هست، مسائل بالاتری هست، مطالب بالاتری هست كه گیر كسی نمی‌آید.

 امیدواریم خداوند توفیق بدهد كه ما اوّلًا فهم و بعد بتوانیم آن اهتمام را داشته باشیم و عمل به آنها را داشته باشیم و به دنبال مكتب اهل بیت علیهم‌السّلام امور خود را تطبیق بدهیم.

1. سوره مائده (٥) آيه ٨٧ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره الأعراف (٧) آيه ٣٢ [↑](#footnote-ref-2)